



ویژه‌ها

گزارش خبرنگار جام جم از فعالیت‌های مجتمع آب سنگین خنداب (اراک)

ماجرای بازدید از یک قلب

کمتر از یک ماه پس از بازدید نمایندگان رسانه‌های کشور از تأسیسات هسته‌ای نطنز و اطلاع از روند اجرایی‌سازی تصمیمات ایران در زمینه کاهش تعهدات برجامی، دو روز پیش نیز اصحاب رسانه بازدیدیدی از مجتمع آب‌سنگین خنداب اراک داشتند. دراین بازدیدگزارش دیگری از اقدامات جمهوری اسلامی ایران که مربوط به آب سنگین اراک بود، ارائه شد.

۲

پلیس فتا از دستگیری فروشندگان مجازی اسلحه خبر داده، اما ...

خلع سلاح گانگسترها

یک ماه و ۲۰ روز پس از شهادت طلبه همدانی و درست یک ماه و ۱۹ روز بعد از تاکیدات رهبر معظم انقلاب برای مقابله با اسلحه‌فروشی، فرمانده پلیس فتای ناجا حامل خبرخوشی شده که آن خبر و این تاکیدات را مثل حلقه زنجیر به هم وصل کرد.

۱۸

یادداشت

حمایت یارانه‌ای نقطه‌زنی

سیاست دستکاری در نظام قیمت‌ها به‌نوعی یک نگاه یارانه‌ای محسوب می‌شود؛ به عبارتی دادن ارز ارزان قیمت توسط دولت به معنای حمایت یارانه‌ای از بخش‌ها خاص هست. منتها در کشور ما که اقتصاد، رانتی است و کانال‌های رانتی دارای شبکه سازمان یافته و منسجم هستند، هرگونه حمایت یارانه‌ای از جانب دولت به یک رانت برای گروه‌های خاص تبدیل می‌شود. ما هیچ‌وقت یک نظام یارانه‌ای هدفمند و نقطه‌زن که به جامعه مورد هدف اصابت بکند نداشته‌ایم. به همین دلیل حمایت‌های یارانه‌ای دولت از مردم، باید موردی موضعی و موقت باشد و هرگونه خروج از موردی، موضعی و موقتی بودن یارانه، آن را به یک جریان رانتی و آسیب‌زا تبدیل می‌کند.

منتها در نگاه ساختاری و بلندمدت‌تر باید ببینیم چرا آن بخشی که ما هدف‌گذاری کردیم نیازمند یارانه شده است. به عنوان مثال دارو، چرا باید سیستم دارویی ما چه از موضع تولید چه از موضع خرید نیازمند یارانه شده است؟ چرا مصرف‌کنندگان ما قدرت خرید لازم را ندارند؟ حالا نوع جبران‌ش از طریق یارانه باید از چه جهتی باشد، یارانه به کدام یک از بخش‌های تولیدکننده، مصرف‌کننده و نهادهای واسطه‌ای مثل بیمه‌ها، داده شود؟

این امر در اقتصاد ایران کانال‌کنشی نشده است، ساختار اقتصادی ایران برای این که یارانه‌ها را نقطه زن بکند و به نقطه مطلوب برساند، کانال‌کنشی نشده است. مثلاً اگر همین ارز ۴۲۰۰ و یارانه آن را به شرکت‌های بیمه‌ای بدهیم شاید درست‌تر از آن باشد که به مصرف‌کننده یا به تولیدکننده بدهیم.

از موضع تولیدکننده نیز مشکل اساسی، بهره‌وری است که آن هم نیازمند توجه ساختاری میان مدت و بلندمدت است که ما تولید را به نحوی پیش ببریم که نیازمند این قبیل حمایت‌ها نباشد. مثلاً در مواد اولیه جایگزین وقتی دقت لازم نشده است مجبوریم از خارج وارد بکنیم و اگر آن جنس خارجی برای ما گران دربیاید و هزینه تمام شده‌اش بالا باشد، بدین ترتیب مصرف‌کننده ما اذیت می‌شود و می‌رویم به این سمت که یارانه ارزی یا دلار ارزان بدهیم تا مصرف‌کننده اذیت نشود.

این را می‌توانیم از طریق تغییر در ساختار تولید و انقلاب بهره‌وری پیش ببریم منتها اگر قرار است یارانه، توزیع شود باید به صورت موقت و کوتاه‌مدت باشد.

همیشه در اقتصاد ایران به دلیل ساختار رانتی، گروه‌هایی داشته‌ایم که بر دلار ارزان و دوترخی شدن آن تاکید کردند چون منافعی‌شان از این شرایط تأمین می‌شود. به همین دلیل این دلارها عمدتاً خرج مصادیقی شده که نباید می‌شده است از غذای حیوانات گرفته تا چوب بستنی، این فساد اقتصاد است که به این مسائل دامن می‌زند.

اعطای یارانه‌های جدید باید موقت باشد و به قدری موردی و موضعی باشد که اساساً در نهاد ارزی کشور چیزی به اسم یارانه ارز ۴۲۰۰ تومانی نداشته باشیم و باید برای شش ماه تا یک سال باشد؛ اما تجارب نشان می‌دهد بیم این وجود دارد که ما همین یارانه را هم به یک نهاد دائمی تبدیل می‌کنیم که نتیجه آن شکست است و قطعاً به جز ضرر عایدی برای کشور ندارد. ✖



با گذشت چند قسمت از سریال «بوی باران» خیلی ها می‌خواهند بدانند قاتل فرشته چه کسی است چه کسی «فرشته» را کشت؟

سرگذشت تلخ محمد مرسی، رئیس جمهور مخلوع مصر که با انقلاب مردمی ناشی از بیداری اسلامی روی کار آمده بود، و مرگ او درحالی که در جایگاه متهم تکیه زده بود، ذهن ایرانیان را به مورد مشابه در ایران سوق می‌دهد؛ محمد مصدق، مرسی و مصدق هر دو قربانی اعتماد به آمریکا شدند و هر دو با سرگذشتی غمبار و عبرت‌آموز دنیا را ترک کردند. هر دو به اراده مردمی بی‌توجهی کردند و در مناسبات قدرت و تحولات سیاسی اجتماعی دچار خطای محاسبه شدند.

پرده‌اول:

۸ بهمن ۱۳۸۹ بود که بر اثر یک سوء تفاهم بین مبارک و حبیب‌العدلی، وزیر کشور و فرمانده پلیس او، پلیس یک میلیونی مصر فرور یخت. زندانیان زندان‌های مصر نیز که نگهبان و پلیسی برخورد نمی‌دیدند از زندان‌ها فرار کردند. محمد مرسی نیز یکی از این افراد بود، را که بارز شده بود در خیابان‌های قاهره شعار می‌دادند که مردم خواهند سرنگونی نظام هستند. ۲۲ بهمن بود که مبارک سقوط کرد. مردم خوشحال بودند؛ اما دقت نکردند مبارک، ارتشبد طنطاوی را به جای خود گمارده بود. نظام سقوط نکرده بود؛ بلکه فقط راس نظام تغییر کرده بود. ارتشبد طنطاوی نیامده بود که برود بلکه می‌خواست از فرصت استفاده کند و اختلاف جانشین مبارک را که بارز شده بود به نفع ارتش خاتمه دهد. ارتش مصر با خواسته مبارک که می‌خواست جمال پسر خویش را که سابقه نظامی‌گری نداشت به جانشینی برگزیند، سرنا سازگاری گذاشته بود و معتقد بود ریاست جمهوری مصر سهم ازلی ارتش است. اما اخوان همه این تحولات را رصد می‌کرد و به تدریج با در دست گرفتن کنترل برخی تظاهرات و هدفمند کردن آنها توانست با دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی، جریان را علیه ارتشبد طنطاوی رهبری و بالاخره ارتش را مجبور کند به انتخابات ریاست جمهوری با شرکت غیرنظامیان رضایت دهد. گردونه بخت در نامزدی انتخابات، ریاست جمهوری مصر به نام محمد مرسی رقم خورد که دبیرکل حزب اخوان بود که برای ورود آسان اخوان به انتخابات تشکیل شده بود. ارتش بر قانون انتخابات تاکید می‌کرد که بر اساس آن اخوان به علت پایه‌های دینی نمی‌توانست حزب باشد و نامزد معرفی کند و ضمناً کسانی که دارای پرونده محکومیت قضایی هستند حق نامزدی ندارند؛ هرچند این محکومیت به خاطر مبارزه با نظام مبارک باشد. به همین علت بود که

بسیاری از شخصیت‌های اخوانی حق نامزدی نداشتند و شانس مرسی آن بود که هنوز در دادگاه محاکمه نشده بود. ارتش هم از سهم خود برای نامزدی یک ارتشی به نام سپهبد احمد شفیق عقب‌نشینی نکرده بود. در نهایت مرسی با کسب حدود ۵۵ درصد آرا رئیس جمهور مصر شد.

پرده دوم:

۹ تیرماه ۱۳۹۱ مرسی بر تخت ریاست جمهوری مصر نشست. دولت عمیق دست او را کاملاً بسته بود. سپهبد سیسی که در زمان مبارک رئیس سازمان اطلاعاتی ارتش و از طرف مبارک با انقلابیون اخوانی و غیر اخوانی گفت وگو می‌کرد؛ وزیر دفاع او شده بود. آنچنان فضا را برای او تنگ کردند که فقط توانست تعداد معدودی از نیروهای اخوان را به ریاست جمهوری ببرد و بسیاری از وزرا و او را بستگان به دولت عمیق بودند. ارتش، بخش امنیتی، پلیس، الازهر، قوه قضاییه و رسانه‌ها علیه او بودند و پول سرمایه‌داران نظام مبارک به سوی آنها سرازیر بود. مرسی در داخل کاخ ریاست جمهوری محصور بود و دولت عمیق زیرپای او را خالی می‌کرد. مرسی دو راه پیش پای خود می‌دید؛ یا با قدرت‌های خارجی مسلط بر دولت عمیق بسازد و از طریق آنها جای پای خود را محکم کند یا از مردم استمداد بطلبد. تصور اخوان و مرسی آن بود که راه اول مناسب‌تر است.

شش ماه فرصت کافی بود که مرسی بفهمد نتیجه همه اعتماد کردن‌های آنها به آمریکا و سعودی و تلاش برای موجه جلوه دادن خود نزد آنان نتیجه‌ای نداشته و همچنان زیرپای او محکم نیست. مرسی به جبهه دیگری روی آورد که اتفاق جایگاه اصلی اخوان بود. آنها سال‌ها همراه فلسطینی‌ها بودند و تاریخ درخشان‌ی از مبارزه علیه صهیونیست‌ها و تلاش برای برقراری حکومت اسلامی داشتند و باید به عقیده استراتژیک واقعی خود می‌پیوستند. حماس، ایران، ترکیه در این مسیر بودند. اخوان و مرسی باید تشخیص می‌دادند این راه به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ تجربه انقلاب اسلامی ایران آن بود که باید توده‌های مومن و انقلابی و با انگیزه را به صحنه کشاند و آنها را در این صحنه حفظ کرد تا این خواسته‌ها در صحنه عمل به کار گرفته شود.

پرده سوم:

۲۵ خرداد ۱۳۹۲ بود که محمد مرسی در استادیوم قاهره حاضر شد و در جمعی از هواداران خود که البته وزنه تکفیری‌ها و سلفی‌ها در آن زیاد بود حاضر شد و با در دست گرفتن پرچم نیروهای مخالف نظام سوریه

گفت روابط مصر را با سوریه کاملاً قطع می‌کند و به حزب ... لبنان هشدار داد از سوریه خارج شود و ... این سخنان توبه‌نامه‌ای بود که محمد مرسی با درک توطئه آمریکا، سعودی و ارتش مصر سعی داشت شرایط جدیدی برای خود ایجاد کند. می‌خواست بخشی از جامعه مصر را نیز همراه خود کند که در ظاهر مساله‌ای به نام سوریه می‌توانست بین آنان و سعودی و آمریکا پیوند ایجاد کند.

مرسی تصور نمی‌کرد آمریکا با آن همه شعارهای دموکراسی خواهی و سعودی‌ها با چهره‌ای از اخلاق عربی، او را در برابر دولت عمیق قربانی کنند به گونه‌ای که تنها یک ربع بعد از اعلام سقوط مرسی توسط سیسی؛ ملک عبدا... پادشاه وقت سعودی به سیسی تبریک گفت و سیسی نیز در برابر سوال یکی از خبرنگاران درباره مخالفت آمریکا با اقدام کودتایی او علیه مصر گفته بود او تقریباً روزی یک بار با چاک هاگل، وزیر دفاع آمریکا گفت‌وگوی تلفنی دارد. طرفداران مرسی بیش از ۴۰ روز در دومیدان شهر قاهره تحصن کردند؛ اما در نهایت پلیس و ارتش مصر با کشتاری فجیع، بساط آنان را جمع کردند. تمامی عناصر اخوان دستگیر و برای بسیاری از آنان احکام اولیه اعدام و حبس‌های طولانی صادر و اموال بسیاری از آنان نیز مصادره شد. این سومین باری بود که اخوان به چنین سرنوشتی دچار می‌شد. بار اول در سال ۱۹۴۸ هزینه حمایت خود را از فلسطینیان داد. بار دوم به بهانه تلاش برای ترور عبدالناصر آنها را به سرنوشتی مشابه دچار کرد. این بار نیز مقهور دولت عمیق مصر شد و چوب اعتماد خود به آمریکا و سعودی را خورد. در این میان آرزوهای مردم مصر برای تحقق یک حکومت مبتنی بر احکام اسلام به محاق رفت تا چه وقت دوباره از این محاق خارج شود.

محمد مرسی تقریباً در آستانه ششمین سالگرد سقوطش، در زندان درگذشت. وکلا و بستگان او بارها درباره امکانات ضعیف پزشکی و اهمال در معالجه او هشدار داده بودند، همچنان که درباره محمد مهدی عاکف، رهبر پیشین اخوان نیز که در زندان فوت کرده بود، هشدار داده بودند. امروز ترکیه، قطر حماس و ایران و برخی دیگر برای فوت مرسی پیام‌هایی داده‌اند؛ در حالی که سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می‌گوید درباره فوت مرسی نظری ندارد و سعودی‌ها هم با انتشار خبری علیه اخوان، خرسندی خود را از مرگ او بیان کردند. بارها حکایت اعتماد مصدق را به آمریکا برای مقامات اخوانی بازگو می‌کردم که مصدق گمان می‌کرد می‌تواند با کمک آمریکا، نفت را از انگلیس بگیرد و شاه را محدود کند؛ اما آمریکا با انگلستان و شاه متحد شد و علیه وی کودتا کرد.

قاتل عروس کیست؟ چه کسی قصد انتقام گرفتن از فرشته را داشت؟ چرا ماسم عروسی به آتش و مرگ ختم شد؟ اینها سوالاتی است که برای بینندگان سریال تلویزیونی بوی باران (عروس تاریکی) با تماشای سه قسمت از این مجموعه تلویزیونی به کارگردانی محمود معظمی پیش آمده و همین بهانه‌ای شد تا در قالب یک گزارش به بررسی مظنونین پرونده قتل عروس بپردازیم.

۵

سرنوشت محمد مرسی رئیس جمهور مخلوع مصر

بی‌شباهت به فرجام محمد مصدق نخست‌وزیر سال‌های دور ایران نیست

نسخه مصری آقای نخست‌وزیر

مصر، دموکراسی و میلیتاریسم / دکتر علی عسکری

وعده شکلات در سفر آمریکا / امیرمکی

مرسی در ۳ پرده / مجتبی‌امانی

۸

۳

۱۶

بیشتر بخوانید

معاون اول دستگاه قضا از آغاز رویکرد جهادی در این قوه خبر داد

اقدام انقلابی در قوه قضاییه

۱۸

موج دوم هجوم ملخ‌ها به کشور و روش‌های مبارزه با این آفت

وقتی اوضاع ملخی می‌شود

۱۶

بررسی ضابطه‌مندی حضور بازیگران خارجی در گفت‌وگو با غلامرضا آزاد

حمله داعش به سینما!

۱۱

یادداشتی از دختر امام موسی صدر برای شهید چمران

موحد عاشق

۲۰

درنگ

آنچه که مرسی نداشت

این که فاصله ایست قلبی تا مرگ چقدر است را شاید بشود با خط‌کش علم اندازه گرفت، مثلاً شاید علم بگوید چند ثانیه یا چند دقیقه، اما تا به حال کسی از آن طرف برگشته که بگوید فاصله ایست قلبی تا مرگش چقدر بوده است. یک ثانیه، یک دقیقه، یک ساعت یا یک عمر؛ با ویراهی دینی ما اما می‌گویند که فاصله بین ایست قلبی تا مرگ یک عمر است. می‌گویند آدم در لحظه جان دادنش همه عمر و اعمالش را یک بار جلوی

چشمش دوره می‌شود. یکی فیلم عمرش را گوشه بیمارستان می‌بیند. یکی گوشه خانه، یکی در میدان جنگ و یکی مثل محمد مرسی، رئیس جمهور سابق و برگزنا شده مصر، گوشه دادگاه محاکمه؛ فکر کن بالای سرت همه‌همه است. یکی اورژانس خبر می‌کند. یکی نبضت را می‌گیرد. یکی آب به صورت می‌زند. و تورا - بی خیال یهاو- نشانده‌اند پای مانیتور الهی و فیلم عمرت را زده‌اند روی پخش معکوس؛ شب‌های زندان انفرادی را نشسته می‌خوابی... ارتش کودتا می‌کند؛ به زندان می‌روی... مردم علیه‌ات شعار می‌دهند و هندو می‌کنی آرام‌آرام کتی... از طرف حزب آزادی اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری برنده می‌شوی... علیه حکومت حسنی مبارک مبارزه می‌کنی... رفقا و دوستان در مبارزات انقلابی کشته می‌شوند... در دانشگاه کالیفرنیا درس می‌خوانی... در کوچه‌های قاهره با پچه‌ها فوتبال بازی می‌کنی... پدرت سفره ولیمه تولدت را در خانه پهن می‌کند؛ فیلم عمر آدم‌های معمولی در این پلان تمام می‌شود اما وقتی انقلاب شده یک جریان انقلابی باشی فیلمت طولانی‌تر است و حسابست سنگین‌تر، فیلمت آن قدر عقب می‌رود که به حسن البناء می‌رسد وقتی که طرح احوال المسلمین را می‌ریخت. آن قدر عقب می‌رود تا به سید قطب و سید جمال الدین اسدآبادی می‌رسد وقتی نظریه پردازی می‌کردند. وقتی سکانداریک جریان باشی اما امانت‌دارش نباشی لکه‌های خون هم قطران بی‌نگاهت هم روی سی‌دی فیلمت خش می‌اندازد.

محمد مرسی عمری‌شانه به‌شانه برادران اخوان المسلمینش در راه انقلاب شان علیه ظلم و استبداد جنگید. وقتی هم که ظلم از کرسی قدرت با سر زمین خورد و این صندلی دست انقلابیون افتاد، روی آن نشست تا راه انقلاب شان را پیش بگیرد. اما تصمیم گرفتن در شرایط بحرانی خودش یک انقلاب می‌خواهد که درونت شکل گرفته باشد. قبیلش باید حاکم نفست را از کرسی ظلم ببندازی، انقلاب بار سبکی نیست که راحت به دوش بکشی و راحت برایش تصمیم بگیری. انقلاب خون‌گردنش است و خون از هر چه در این دنیا می‌شناسی سنگین‌تر است. انقلاب قبل از آن که سیاستمدار بخواهد. یک رهبر می‌خواهد که درونش انقلاب شده باشد. نباید از یک سیاستمدار توقع کشتن حاکم نفس را داشت. این کار رهبر است. رهبر است که وقتی سکا‌ندار دولت انقلاب اشتباه می‌رود یقه‌اش را می‌گیرد. رهبر است که رئیس جمهور خائن به انقلاب را جو‌ری می‌اندازد که با لباس زنانه فرار کند. رهبر است که کودتاها را یکی خنثی می‌کند. راه مرسی خون داشت، باور و نظریه داشت، سیاستمدار داشت، رهبری که سایه‌اش را همه روی سر سیاستمدار ببینند، نداشت. سایه امن رهبر اگر وی سر رئیس انقلاب نباشد، انقلاب با همه خون‌های بر گرد نه‌اش از کودتا شکست می‌خورد و گوشه دادگاه می‌میرد.

سیاستمداری که سایه رهبر و نقشه انقلاب را در تصمیم‌گیری‌های بحرانی‌اش داشته باشد جلوی بزرگ‌ترین کودتای تاریخ جهان (کودتای نوزه) را می‌گیرد و اگر در تصمیم‌گیری‌های بحرانی‌اش فقط خودش باشد، بالش زیر سرش را بالش خون می‌گناه می‌کند و یک جریان گوشه دادگاه می‌میرد.



علیرضا رافقی

روزنامه‌نگار